

"دیگر بس است. من حق دارم که رانندگی کنم."

همانگونه که خوانندگان گرامی این مقاله هم اطلاع دارند دیروز، هفدهم ماه جون، کم و بیش چهل زن در عربستان سعودی به رسم اعتراض علیه قانون منع رانندگی زنان در این کشور پشت "جلو" موتر های شان نشسته به رانندگی پرداختند.

چنین حرکت تحسین برانگیز و شجاعانه در حالیکه یک ماه از باز داشت "منال شریف"، زنی که با شهادت و بدون هراس از تنبیهات دولت سخت گیر و زن ستیز عربستان پشت جلو موترش نشست و در جاده های شهر به رانندگی پرداخت، نمی گذشت نمایانگر این حقیقت است که زنان عربستان بیشتر از این تحمل بیداد قوانین یا امور متداول و معمول زن ستیزانه موجود در کشور شان را، حتی اگر بنام دین هم باشد و با سخت ترین اعمال با آن ها برخورد شود، ندارند.

چهل زن، اگر چه زیاد نیست، اما پراکندگی آن در شهر های گوناگون بدون شک تأثیرات بزرگی در روان جمیع زنان این کشور و آماده ساختن آن ها برای سهم گیری تمام در چنین حرکت های اعتراضی در آینده خواهد گذاشت.

از جانب دیگر چنین اعتراض های دلیرانه، در هر ناحیه و حوزه و بخش و موردی که باشد هشدار می است به مقامات حاکم این کشور و مقامات حاکم سائر کشور های اسلامی که هنوز هم، در حالی که زنان سائر کشور ها همدوش با مردان آن کشور ها به ماه و مریخ سفر می کنند، در خواب خرگوش بسر می برند و تفاسیر عجیب و غریبی از اسلام می نمایند.

در قران که پایه دین است در مورد رانندگی زنان اصلاً حرفی وجود ندارد. علت آن هم این است که در زمان ظهور اسلام نه موتری وجود داشت و نه تصور آن برای مردم صحرا نشین و بیابانگرد میسر بود. بنابراین پایه و بنیاد چنین احکامی بر روی چه دلیلی باید بنا یافته باشد؟

تا جایی که صاحب این قلم اطلاع دارد این قانون برای آن وضع شده است که تماس لفظی زنان با مردان را به حداقل آن برسانند. زنی که رانندگی می کند اگر مرتکب خلاف رفتاری یا نقض قوانین ترافیکی شود، ناگزیر است برای بیان علت نقض قوانین

ترافیکی یا توضیح چگونگی حادثه به نفر موظف، که طبیعتاً یک مرد است، صحبت نماید. همینگونه در تانک تیل، در ورکشاپ، در مواقع راه بندان و تصادم موتر و ... که خواهی خواهی زن با مرد در تماس لفظی می آید.

اعتراض زنان به این تصور حقیر، ابتدائی، دور از مدنیت و پذیرش، نشانه آن است که زنان عربستان بیشتر از این تحمل ستم و تحقیر، و اتلاف حقوق حقه شان را که از قرن ها به گونه های مختلف و بنام ها و بهانه های متنوع ضایع می شد و هنوز هم ضایع می شود، ندارند.

این اعتراض ها - با آنهم که از نگاه کمیت محدود اند - آغازی است برای پایان خودسری های مردسالارانه دینخویان، هم در عربستان سعودی و هم در سائر کشور های اسلامی. گفته می شود که زن از نظر اسلام حق برابر با مرد دارد. از دیه و شهادت و میراث و ... که بگذریم آیا چنین امری - و مواردی از این قبیل را که کم هم نیستند - می توان نشانه حق برابر زن با مرد دانست؟

آنانیکه از برابری حقوق زن و مرد در اسلام دفاع می کنند هر چه می گویند بگویند، ولی زنان خود می دانند که طبیعی ترین حقوق شان هم، به عنوان موجودات درجه دوم در جوامع مردسالار دینی - از آن جمله در جامعه ما - نادیده گرفته شده است و نادیده گرفته می شود.

این شعار: "زمان آن فرا رسیده است که ما تغییر ایجاد کنیم." دلیل آن است که زن می داند، همان گونه که همه مردمان باانصاف می دانند، که حقوق وی با مرد برابر نیست. در غیر آن "تغییر" برای چه؟!

ناگفته نباید گذاشت که کاسه صبر انسان وقتی لبریز می شود که ستم یا حق تلفی و ظلم به انتهای خود می رسد.

طبیعیست که این نارضایتی ها - چون بی توجهی به حقوق زنان عمومیت دارد در یک محل و یک شهر و کشور محدود نمی ماند، بنابراین تا دیر نشده است باید زورگویان و حق کشانیپیش پای بین که فکر می کنند عقل مردم هنوز از بجلک پا های شان بالاتر نرفته است چشم های شان را باز کنند و سرعقل بیایند و در برابر حقوق طبیعی زن به نام یک موجود برابر با مرد - و حقوق طبیعی سائر انسان ها - احترام بگذارند.

کار عاقلانه همین است که گرهی را که با دست باز می شود با دندان باز نکنیم!

● عنوان و شعار در این نوشته، سخنانی دو زن عربی است که از صفحه فارسی بی. بی. سی. گرفته شده است.